

قصاص و احکام آن در شریعت اسلام

سید مرتضی ولی

چکیده

یکی از نهادهای جزائی اسلام قصاص است، قصاص به معنای استیفای اثر جنایت تبهکار است. قرآن کریم آنرا سبب حفظ حیات جامعه و ادامه‌ی زنده‌گی می‌داند و در واقع جزائی است که متناسب با جنایت جانی که بر مجنی علیه وارد کرده است، و این جنایت ممکن است به نفس یا اعضای بدن انسان باشد. تشریح حکم قصاص برای جلوگیری از انتقام‌های کور و دور از عدالت، هم‌چنین برای جلوگیری از جرئت یافتن جنایت کاران در قتل یا ضرب و جرح شهروندان، وضع شده است.

حکم قصاص در اسلام تأمین عدالت جزائی، حفظ نظم و امنیت اجتماع و پیش‌گیری از انتقام فردی است. از اینرو قصاص علاوه بر اجرای عدالت جزائی، تأمین کننده امنیت جانی، و موجب پیش‌گیری از انتقام فردی می‌باشد. لذا قصاص، پاسخی منطقی به یک احساس طبیعی انسانی است.

در شریعت اسلامی، اگر چه اصل قصاص در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی همواره شارع مقدس به عفو و گذشت نسبت به قصاص توصیه و تأکید داشته و با وعده پاداش اخروی برای عفو کنندگان، عفو را برتر و افضل از اجرای قصاص دانسته است. خلاصه این‌که، نظام حقوقی اسلام، در واکنش نسبت به این قبیل جرایم، دو اصل مهم عدالت و رحمت را مورد توجه و نگرش قرار داده است.

بنابراین آنچه در این مقاله روی آن تأکید صورت گرفته، مبانی و احکام قصاص در شریعت اسلام به سبب حیات و بقای جامعه و بر پایی عدالت و نظم عمومی می‌باشد.

واژگان کلیدی: قصاص، مبانی قصاص، شروط، شریعت اسلامی.

مقدمه

بدون تردید هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که نسبت به پدیده قتل بی‌تفاوت باشد و قوانین و مقرراتی را برای مقابله با آن به‌وجود نیاورده باشد، ولی سخن در این است که چه مجازاتی می‌تواند بهتر و بیشتر مجرمین بالقوه را از ارتکاب قتل بازدارد.

یکی از عرصه‌های ممتاز شریعت اسلامی، احکام جزایی است که در موارد زیادی از جمله قصاص {أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ}، حد معینی را برای مجازات مجرمین معین کرده است. همان‌گونه که می‌دانیم یکی از مهم‌ترین اهداف اصلی شریعت اسلام و سایر شرایع و حیانی، تأمین قسط و عدل در این جهان است و این هدف، زیربنای تمام قوانین و مقررات دینی به خصوص در مورد روابط اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر بوده است.

از دیدگاه اسلام، اصل مقابله به مثل، به عنوان یک اصل اولی در برخورد با مجرمین پذیرفته شده است و رعایت تساوی کامل بین جرم و مجازات در جرایم قتل عمد، جرح و قطع اعضاء به عنوان یک حق، مورد قبول قرار گرفته است و این تساوی و تشابه بین جرم و مجازات، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین مفهومی است که از عدالت جزائی استفاده می‌شود.

هرگاه انسانی که اراده قتل می‌نماید، بداند که جان او در معرض تلف است و احساسات جریحه‌دار شده اولیای مقتول می‌تواند او را به سرنوشت مقتول مبتلا نماید. توجه به این واقعیت، هم جان خود او را حفظ خواهد کرد و هم جان کسی که قصد کشتن او را داشته است.

مقاله حاضر قصاص و احکام قصاص را در شریعت اسلام با روش کتابخانه‌ای با تکیه بر آیات قرآن و احادیث نبوی، مورد بررسی قرار داده است.

۱- قصاص در لغت و اصطلاح

در هر یک از دانش‌های موجود شمار زیادی از اصطلاحات خاص آن رشته وجود دارد که از طرف صاحب نظران آن علم، وضع و جعل گردیده است، در واقع مفهوم‌شناسی، کلید حل معمای علوم به حساب می‌آید. در مباحثی زیر مفهوم قصاص در لغت و اصطلاح که از جانب دانشمندان و اهل علم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است پرداخته می‌شود.

۱-۱- قصاص در لغت

قصاص اسم مصدر از ریشه (قَصَّ یَقْصُ) به معنای پیگیری نمودن نشانه و اثر چیزی است.^۱ قصاص به کسر "ق" به معنای سزا دادن بر گناه یا کار بد، برابر آنچه مرتکب شده، کشنده کسی را کشتن؛ جزا، مکافات، مجازات قاتل یا ضارب؛ آمده است.^۲

قصاص ختم حیات، مبتنی بر حق‌العبد، که توسط ورثه مقتول در موارد قتل عمدی اجراً می‌گردد.^۳ و نیز قصاص در لغت به معنای پیروی کردن اثر، و همچنان به معنای مماثلت نیز آمده است.^۴

همین‌طور قصاص در لغت پاداش دادن، بدین نحو که کشنده و ضارب را به ضرب و جرح را به جرح تنبیه کنند.^۵

۱- سید حسن، میرحسینی، سقوط قصاص، چاپ دوم، تهران، انتشارات: میزان، ۱۳۸۷، ص ۱۵.

۲- عبدالشیر، فکرت، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، کابل، انتشارات: حامد رسالت، ۱۳۹۴، ص ۹۱.

۳- نصرالله، ستانکزی و دیگران، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل، انتشارات: حامد رسالت، ۱۳۸۷، ص ۱۹۷.

۴- داد محمد، نذیر، حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، کابل، انتشارات: حامد رسالت، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸.

۵- محمد معین، فرهنگ معین، ج دوم، تهران، انتشارات: سپهر، ۱۳۸۳، ص ۲۶۷۹.

۲-۱- قصاص در اصطلاح

فقهاء در تعريف قصاص همان معنای لغوی را افاده کرده اند با این تفاوت که معنای اصطلاحی فقهی از معنای لغوی اخص تر است و پی گیری در لسان فقهاء مختص به مسایل جنایی گردیده است. یعنی جانی را مانند جنایت ارتكابی اش مجازات کنند، اگر کشته است، بکشند و اگر زخم زده است، زخم بزنند.^۱

تأکید فقهاء اسلامی در اجرای قصاص به برابری و مماثلت میان جرم ارتكاب یافته و پاسخ احتمالی آن (قصاص) اهمیت کلیدی و اساسی دارد و مطابق تعریف و تصریح فقهاء اگر در اجرای قصاص مانندی بین جرم مرتکبه و قصاص تحقق نیابد چنین عمل از تعریف و مفهوم قصاص بیرون خواهد بود.

بنابراین اگر در جامعه ای مردم پس از یک جنایت یا جرح و ضرب، به خونریزی و کشتار دسته جمعی دست بزنند و از جانی یا قبیله او انتقام بگیرند قصاص نیست. همین طور اگر استیفای اثر جنایت یا ضرب یا جرح به پرداخت دیت یا عفو منجر شود یا اصولاً در یک جامعه یا مکتب، پی جویی جنایت تا اخذ دیت یا عفو جایز باشد، این نوع دنبال نمودن اثر جنایت را اصطلاحاً قصاص نمی گویند، هر چند از نظر لغوی ممکن است بتوان آنرا قصاص دانست.^۲

از بیان علمای فقه جزائی اسلام آشکار می شود که قصاص در حقیقت جاری ساختن عمل بالمثل با جنایت کار است و در اجراء و عملی سازی قصاص نباید بیشتر از میزان عمل انجام شده بالای مجنی علیه در حق جانی روا داشت. در غیر آن قصاص معنا و مفهوم اصطلاحی خود را از دست خواهد داد؛ لذا قصاص بر دو نوع است:

۱- ۲- ۱- **قصاص نفس:** کشتن کسی است که دیگری را از روی عمد به قتل رسانده است. قتل نفس و سلب حیات انسان از مهم ترین جرایم علیه اشخاص است و در همه جوامع با واکنش شدید و در نظر گرفتن مجازات های سخت برای قاتلان همراه است.

خداوند متعال در قرآن کریم در مورد قتل نفس می فرماید:

{مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ} ^۳

ترجمه: «به سبب این، نوشته کردیم؛ بر بنی اسرائیل آن که هر کس بکشد کس را به غیر عوض، و به غیر فساد در زمین؛ پس همچنان است که کشته باشد مردمان را همه؛ و هر که سبب زندگانی کسی شد، پس همچنان باشد که زنده ساخت مردمان را همه؛ و هر آئینه آمدند بسوی بنی اسرائیل فرستادگان ما به نشانه های روشن؛ در زمین تجاوز کنندگانند».^۴

۱- داد محمد، نذیر، پیشین، ص ۱۰۸.

۲- جلال الدین، قیاسی و دیگران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، ج اول، انتشارات: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹، ص ۱۰۳.

۳- سوره مائده، آیه ۲۲.

۴- محمود حسن، دیوبندی، تفسیر کلبلی، ج دوم، انتشارات: احسان، ۱۳۸۹، صص ۷۸-۸۰.

اسلام برای تضمین احکام خود در درجه اول بر ایمان و اعتقاد پیروان پافشاری می‌کند و با تسخیر دل‌های آن‌ها نیرومندترین ضمانت اجرایی را در جامعه ایجاد می‌کند. تکیه اسلام در کاهش جرم و گنهگاری در جامعه، بیش از هر چیز بر تکامل روحی، تعالی اخلاقی و تقویت ایمان و اعتقاد مسلمانان است و در این راه از هر مکتب دیگری موفق‌تر بوده است. مسلمان، خداوند را همیشه و در همه‌جا ناظر می‌داند و به خود اجازه نمی‌دهد در حضور خدا از قانون او سربرتابد. اعتقاد به معاد و جزاء و پاداش همه اعمال نیک و بد انسان، جرم و خیانت را در جامعه به حداقل می‌رساند و اسلام، شدیدترین عذاب‌ها و مجازات‌های اخروی را درباره تجاوز به حقوق دیگران ذکر کرده است.

قرآن کریم درباره کشتن عمدی با تأکید بر جزای اخروی آدمکشی می‌فرماید: {وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا}^۱
ترجمه: «و هر که بکشد مسلمانی را به قصد، پس جزای وی دوزخ است؛ جاوید باشد در آن؛ و خشم گرفته خدا بر او، و لعنت کرده بر او، و آماده کرده به او عذاب بزرگ».^۲

کسانی می‌توانند قصاص نفس را تقاضا کنند اولیای دم یا ورثه مقتول هستند. در حقیقت آن‌ها مختار هستند که قاتل را قصاص کنند یا از جرم او گذشت کرده و رضایت دهند و صرفاً دیت دریافت کنند.

حال اگر اولیای دم تقاضای اجرای قصاص را داشته باشند، قصاص بعد از آن که حکم محکومیت قطعی مجرم صادر شد، به اجرا گذاشته می‌شود. البته لازم به ذکر است که این قصاص باید به گونه‌ای انجام شود که کمترین اذیت و رنج را برای مجرم داشته باشد.

۲- ۲- ۱- **قصاص عضو یا طرف:** هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد. به عبارت دیگر، فردی طی ارتکاب جرم عمدی، موجب جرح یا قطع عضو فرد دیگری شود یا به عمد دست به جنایت جرح یا قطع عضو یا وارد آوردن صدمه به منافع اعضاء فردی شود، مجرم یا جانی شناخته شده و به قصاص عضو محکوم می‌شود. بدین ترتیب که حدود جراحت کاملاً اندازه‌گیری می‌شود و به همان میزان و همان عضوی از مجنی‌علیه (فرد آسیب دیده) که صدمه دیده یا قطع شده، قصاص روی همان عضو انجام می‌گیرد.

در رابطه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

{وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ} ^۳

ترجمه: «و اگر عقوبت کنید، پس عقوبت کنید به مثل آنچه با شما معامله کرده شد؛ و اگر صبر کنید، آن بهتر است صابران را».^۴

۱- سوره نساء، آیه ۹۳.

۲- محمود حسن، دیوبندی، پیشین، صص ۵۴۶ و ۵۴۷.

۳- سوره نحل، آیه ۱۲۶.

۴- محمود حسن، دیوبندی، پیشین، ص ۵۲۴.

این نصوص به طور صریح از بین بردن اعضاء و ایراد جرح را تحریم کرده و مجازات آنرا در حالت عمد، قصاص دانسته اند.

مقصود از طرف در اینجا عضو غیر نفس است یعنی هر صدمه‌ای که به انسان وارد می‌شود ولی موجب کشتن او نمی‌شود. اگر چه به اعضاء معروف تعلق نگرفته باشد (موجب قصاص عضو تلف کردن عضو) یا آنچه در حکم آن (است که با وسیله‌ای صورت گرفته باشد که غالباً موجب اتلاف می‌گردد) اگر چه قصد اتلاف عضو را نداشته باشد (یا با وسیله‌ای دیگر) که معمولاً موجب اتلاف نیست (ولی قصد اتلاف وجود داشته است) همان‌گونه که در جنایت بر نفس چنین است.

۲- ریشه‌های تاریخی قصاص

قتل نفس اولین جرمی است که از دیدگاه قرآن در زمین واقع شده که از خوی تجاوزگری و خودمحموری انسان حاکی است و این عمل در همان زمان هم جرم و گناه بوده است. عکس‌العمل انسان‌ها در برابر این جرم در همه ادوار تاریخ متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آن‌ها متفاوت و متغیر بوده است.

ظهور ادیان و مذاهب بر طرز زندگی مردم تأثیر وارد می‌سازد و در نهایت جوامع کوچک به جوامع بزرگ‌تر مبدل می‌شوند و دولت‌ها به وجود می‌آیند. به میان آمدن این همه تحولات در زندگی جوامع بشری، سبب آن می‌شود تا عکس‌العمل در برابر تطبیق و عملی ساختن مجازات نیز تغییر کند. در تعیین مجازات و رعایت تناسب میان جرم و جزا، اقدام صورت می‌گیرد و حداقل واکنش‌های فردی و اجتماعی در باره جرم و مجرم تا حدی متعادل می‌گردد.

به خاطر محدود ساختن اندازه مجازات یا رعایت تناسب در مورد جرم و جزا، قصاص مطرح بحث قرار می‌گیرد که مطابق آن مجازات تحت قاعده و ضابطه قرار داده می‌شود؛ طوری که جزای دندان در برابر دندان و چشم در برابر چشم است. ادیان سماوی در این امر نقش عمده داشته اند. این موضوع سبب آن شد تا مسؤلیت‌ها نیز جنبه شخصی پیدا کنند تا از تطبیق مجازات دسته‌جمعی جلوگیری به عمل آید. این یکی از تأثیرات دیگر دین و مذهب در زمینه جلوگیری از اجراء و تطبیق مجازات در برخی از مکان‌ها و زمان‌هاست؛ مانند ممنوعیت جنگ در جاها و زمان‌های معین یا عدم تطبیق مجازات در برخی از اوقات مانند اعیاد و غیره.^۱

در آیین یهود قصاص به دو صورت کلی انجام می‌گرفت: اعدام (سنگسار کردن، سوزاندن، به دار کشیدن، با تیر زدن و با شمشیر قطعه قطعه کردن) که به قتل عمد اختصاص داشت و دیگری پرداخت دیت بوده که چهار یا پنج برابر میزان ضرر وارد شده، مقرر می‌گردید و به قتل غیر عمد مربوط بود.^۲

۱- محمد اشرف، رسولی، حقوق جزای عمومی، کابل، انتشارات: واژه، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰.

۲- جلال‌الدین، قیاسی و دیگران، پیشین، ص ۱۰۵.

در انجیل به صورت صریح حکم قصاص بیان نشده است و تأکید و تصریح بر عفو و بخشش پیام انجیل و پیروانش را تشکیل می دهد اما برخی بر این باورند که حکم قصاص در دین مسیح وجود داشته است به این دلیل که دین مسیح ناسخ دین موسی علیه السلام نبوده است.^۱

نظام قصاص در عرب دوران جاهلیت به اساسی مبتنی بود که قبیله را مسئول جنایت هر فردی از افراد آن می - شمردند مگر آنکه قبیله فرد قاتل را از خود جدا سازد و در اجتماعات عام خروج آنها از قبیله اعلام نماید، از همین رو ورثه مقتول از جانی و از افراد دیگر قبیله او مطالبه قصاص می کرد و در این مطالبه با اندازه ای راه افراط را می پیمود که اغلباً منجر به مشتعل شدن آتش جنگ بین جانی و مجنی علیه می گردید، این مطالبه زمانی جدی و مبالغه آمیز می گردید که مجنی علیه شخص شریف یا سرد از قوم می بود. در بعضی از قبایل اکثراً از این مطالبه اهمال می نمودند و قبیله از قاتل حمایت می کرد.^۲

اسلام به جای تجویز انتقام های ظالمانه، قانون منصفانه قصاص را تعیین کرد. در واقع اسلام از یک سو، آنها را از الگوی رفتاری بی قید و بند و مهارناشده، به الگوی رفتاری مهارشده و حوزه قاضی و قضاوت کشاند و از سوی دیگر آنها را از صورت انتقام غیر عادلانه خارج کرده و به قصاص عادلانه تبدیل کرد و به وضعیت حقوقی نابسامان و آشفته ای که جوامع آن زمان گرفتارش بودند، پایان داد. کشتن چند برابر از خویشان قاتل در برابر یک قتل، انتقام جویی کورکورانه بود که دامان افراد بی گناه فراوانی را می گرفت.

۳- مبانی قصاص

اصلی ترین منبع اسلامی برای قصاص، متن قرآن و احادیث نبوی است. در آیات و احادیث متعدد بر ضرورت آن به عنوان یک مجازات تنبیهی که جنبه عمومی و خصوصی دارد توصیه شده است. در اینجا به صورت جداگانه به بررسی هر یک می پردازیم.

۱-۳- مبانی قصاص در قرآن

تشریح قصاص در اسلام، یک گام بسیار مهم در ایجاد یک نظام جزائی عادلانه و به دور از هرگونه افراط و تفریط بود؛ آنها در زمانی که به علت کشته شدن یک انسان، جنگ و خونریزی بی رحمانه صورت می گرفت و بعضی از قبایل به خاطر قتل یک نفر چندین و چند سال به دشمنی و کینه توزی و کشت و کشتار یکدیگر می - پرداختند.

با این حال اگر سیر تشریح قصاص در قرآن کریم پی گیری شود، در می یابیم که در کنار آیاتی که بر قصاص دلالت دارند، چه به طور مطلق در جواز مقابله به مثل و چه به طور مشخص در جواز قصاص از قتل و جرح یک واقعیت بسیار مهم مورد توجه قرار گرفته است و آن این که در همه این آیات پس از پذیرفتن اصل جواز مقابله به

۱- همان، ص ۱۰۵.

۲- السیدسابق، فقه السنه (حدود و تعزیرات)، مترجم: محمد موسی نهمت، کابل، انتشارات: نوید، ۱۳۷۴، ص ۲۰۱.

مثل، بر اصل ترجیح داشتن عفو و صبر بر انتقام، تأکید شده است و حتی یک مورد تأکید بر استفاده از حق قصاص وجود ندارد.

شارع مقدس، در رابطه به قتل عمد می‌فرماید:

{وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} ^۱

ترجمه: «و مکشید هیچ نفس را که حرام ساخته است خدا کشتنش، مگر به حق؛ به این حکم فرموده است شما را تا (بود که) شما بفهمید» ^۲.

اما روشن است که تنها با تکیه بر ایمان و ذکر جزاء و پاداش اخروی نمی‌توان حریم افراد جامعه را از دستبرد متجاوزان و جنایتکاران به‌طور کلی حفظ کرد و آسایش و امنیت جامعه را تأمین نمود. در متمدن‌ترین جوامع بشری نیز اشخاصی یافت می‌شوند که نه به جهان پس از مرگ معتقدند و نه از انسانیت بهره‌ای برده‌اند. آنان وحشیانه، حریم انسان‌های ضعیف و بی‌دفاع را مورد حمله قرار می‌دهند، خون انسان‌ها را می‌ریزند و خانواده‌ها را بی‌سرپرست می‌نمایند.

خداوند متعال، در آیه (۱۲۶) سوره نحل پس از بیان جواز مقابله به مثل، با بیان {وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ}. دعوت به صبر و عفو می‌کند و می‌فرماید: {وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ} و در آیه (۱۷۸) سوره بقره با تشریح حکم قصاص قتل عمدی، وارثین مقتول را برادر قاتل معرفی نموده {فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ} و آن‌ها را به عفو و گذشت از مجرم و مصالحه با وی فرا می‌خواند. ^۳

قرآن کریم در آیات متعددی حکم قصاص را بیان کرده است. گاهی بیان قرآن در مورد قصاص بیان صریح است مانند: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} ^۴

ترجمه: «ای مؤمنان، فرض کرده شد بر شما قصاص (مساوات) در باره کشتگان؛ آزاد به عوض آزاد؛ و غلام به عوض غلام؛ و زن به عوض زن پس کسی که معاف شد او را از طرف برادرش چیزی، پس حکم او طلب کردن است موافق دستور (نیک)، و ادا کردن به وی از طرف قاتل، به نیکویی؛ این حکم آسانست از جانب پروردگار شما و مهربانست؛ پس کسی که تجاوز کرد بعد از این، پس او را عذاب دردناک. و برای شما در قصاص زندگانیست ای دانشمندان؛ تا شما پرهیزید» ^۵.

آیه در بیان قصاص در مقابل قتل بسیار صریح و آشکار است و با مخاطب قرار دادن مؤمنان به آن‌ها خاطرنشان می‌سازد که در برابر قتل سکوت اختیار نکند و قتل را با قصاص قاتل پاسخ دهد. با توجه به صراحت

۱- سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۲- محمود حسن، دیوبندی، پیشین، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۳- روح الله، فروزش، عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، تهران، انتشارات: خرسندی، ۱۳۹۳، ص ۸۷.

۴- سوره بقره، آیات ۱۷۸ و ۱۷۹.

۵- محمود حسن، دیوبندی، پیشین، صص ۱۴۲-۱۴۶.

در مورد قصاص قاتل جای هیچ‌گونه بحثی در مشروعیت قصاص از دیدگاه قرآن باقی نمی‌ماند. اما با وجود چنین صراحتی در رابطه به قصاص به هیچ وجه آنرا راه‌حل آخری ندانسته بلکه مسئله عفو و گذشت را با جانی پیشنهاد می‌کند و می‌فرماید کسی که عفو نماید برادری را بخشیده است و عمل خیری را انجام داده است و قاتل در صورت عفو باید به مقتول دیت پرداخت نماید.

این‌که قصاص عفو شود و دیت جایگزین آن گردد در واقع تخفیفی از جانب خداوند است و نسبت به عفو، پرداخت دیت سنگین است. در این آیه با تشویق از جانب خداوند قصاص قاتل، تشریح شده است اما از سوی دیگر تأکید و تشویق بر عفو و گذشت نیز صورت گرفته است و مقام و منزلت بخشش کننده در پیشگاه خداوند بالا است.

قسمت آخر آیه، به نکته‌ای مهم اشاره دارد و آن این‌که درست عفو و گذشت قصاص امر اختیاری است ولی در صورت انتخاب عفو به جای قصاص عفو کننده نمی‌تواند بازگشت به قصاص نماید و در صورت بازگشت به آن، عذاب دردناک به سراغش خواهد آمد. و لذا، اگر پس از عفو، قاتل را بکشد مثل این است که ابتداءً مرتکب قتل شده است.^۱

در آیه دیگری، خداوند در باره قصاص اعضاء و جوارح می‌فرماید: {وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ} ^۲

ترجمه: «و فرض گردانیدیم برایشان در آن کتاب که هر آئینه شخص عوض شخص است، و چشم عوض چشم؛ و بینی عوض بینی، و گوش عوض گوش، و دندان عوض دندان، و عوض زخم‌ها مثل آن است؛ پس هر که معاف کرد قصاص را، پس این عفو کفارت است وی را؛ و هر که حکم نکند موافق آنچه فرو فرستاده خدا؛ پس آن گروه، ایشانند ستمگاران».^۳

در این آیه قصاص اعضاء بدن انسان را بیان کرده است. اگر چشم کسی را از بین برد باید چشم وی از بین برده شود و اگر بینی کسی را آسیب رساند در مقابل باید بینی مجرم آسیب ببیند و هم‌چنین است وضعیت در مورد گوش و دندان و نیز جراحت‌های که در بدن مجنی‌علیه وارد می‌شود، باید قصاص اجراء شود.

دو نکته در مورد آیه فوق قابل یادآوری است. اول: آیه حکم قصاص اعضاء مشخص از بدن و جراحت و زخم ناشی جنایت را بیان می‌کند و مبین این مطلب است که قصاص تنها به قصاص نفس اختصاص ندارد و سایر اعضاء بدن در صورت آسیب دیدن با قصاص کردن همان اعضاء بدن جانی پاسخ داده می‌شود و نکته دوم: ربط می‌گیرد به دلالت این آیه تشریح قصاص در دین اسلام. ظاهر آیه از وضع قصاص در زمان حضرت موسی علیه‌السلام نقل می‌کند و همین رویکرد تاریخی موجب می‌شود سؤالی به این نحو مطرح گردد که مفاد و محتوای آیه مربوط به دوران حضرت موسی علیه‌السلام است و شریعت حضرت موسی علیه‌السلام را نسبت به

۱- ابوالقاسم، گرجی، آیات الاحکام، تهران، انتشارات: میزان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱.

۲- سوره مائده، آیه ۴۵.

۳- محمود حسن، دیوبندی، پیشین، صص ۹۷ و ۹۸.

قصاص عضو بیان می‌کند و ربط به شریعت اسلام ندارد چون آیه چگونگی وضع قصاص در زمان موسی علیه- السلام را تشریح می‌کند و نه زمان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم را. یکی از اندیشمندان در مورد اشکال مطرح شده می‌گوید: ... در عین این حکم (قصاص عضو) در شریعت اسلام نیز وجود دارد و روایات متعددی وجود آنرا تصریح و تأیید نموده است.^۱

از دو آیه فوق حکم قصاص نفس و حکم قصاص اعضای بدن کشف و استنباط می‌گردد همین آیه‌ها مبنای مشروعیت قصاص در اسلام را بیان می‌کند و به وجود حکم قصاص صراحت دارد.

اسلام به عنوان دین الهی و آسمانی مانند سایر ادیان آسمانی، از منشأ ماورای طبیعی برخوردار است. غالباً ادیان آسمانی توسط پیام آورانی به بشر می‌رسد. پیام‌ها در یک مجموعه‌ی مشخص جمع آوری و به پیروان آن ابلاغ می‌گردد و مؤمنین به دین مربوطه، ملزم به رعایت احکام تشریح شده، می‌باشند. حکم دینی دستوری است که پیروان دین به انجام رفتاری امر شده اند یا ارتکاب عمل، مورد منع و زجر واقع گردیده اند.

قصاص که فقط در جنایات عمدی است؛ یعنی کشتن قاتل را در برابر کشتن، و بریدن دست ضارب را در برابر بریدن دست، و زبان را در برابر قطع زبان، و چشم را در برابر چشم، در صورت تعمد در جنایت از عالی‌ترین دستورات قرآن است. زیرا اولاً، چنین جنایت عمدی را شخص جانی بر مجنی‌علیه وارد ساخته است و حیات انسانی و سلامت او را در خطر انداخته و از نعمت عمر و یا کمال اجزاء و اعضاء تن، ساقط نموده است. این حق فطری و عقلی و شرعی شخص مضروب است که ضارب را به همان روش پاداش دهد. و ثانیاً، قصاص موجب جلوگیری از جنایت است.

۲-۳- مبانی قصاص در سنت نبوی

در سنت نبوی علیه‌السلام احادیث متعددی و کثیری وجود دارد که از آن جمله حدیثی است که عبدالله بن مسعود (رض) از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت نموده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمَفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»^۲. عبد الله بن مسعود (رض) می‌فرماید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: ریختن خون هیچ شخص مسلمانی که گواهی می‌دهد الله بر حق است جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده‌ای خدا هستم، حلال نیست. مگر به یکی از این سه چیز:

الف) مرد و زن متاهل که زنا بکند. **ب)** کسی که عمداً قتل نفس کرده باشد. **ج)** کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین خارج گردد.

حدیث دیگری ابن عبید از سول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده است: (وَمَنْ قُتِلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوْدٌ... وَمَنْ حَالَ دُونَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ)^۳. کسی که مرتکب قتل عمد شود، قصاص کرده می-

۱- ابوالقاسم، گرجی، پیشین، ص ۱۹۱.

۲- بن‌الحجاج القشیری النیسابوری (نیشاپوری)، مسلم، صحیح مسلم، ج ۵، کتاب: القسامه، الریاض، انتشارات: دارالسلام، شماره حدیث ۱۶۷۶، ۱۴۲۱، ص ۷۴۲.

۳- سلیمان بن اشعث السجستانی، ابوداود، سنن ابی‌داود، ج ۴، کتاب: الدیات، الریاض، انتشارات: بیت‌الافکار الدولیه، حدیث شماره ۴۵۳۹، ۲۰۲-۲۷۵، ص ۴۹۷.

شود و کسی که در تطبیق قصاص، حایل واقع شود، پس بر وی، لعنت و غضب خداوند متعال است و قبول نمی- شود از ایشان توبه و نه فدیة.

اجماع امت هم به وجوب قصاص ثابت است که باید در مقابل شخص جانی عمل بالمثل صورت گیرد.^۱ همین طور از آن حضرت صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: «مأموریت یافتم با مردم نبرد کنم تا به یگانگی خدا و رسالت من ایمان بیاورند و چون به این دو امر اعتراف کنند، جانها و اموال آنان در امان خواهد بود جز در موارد قانونی، و حساب آنان با خدای عزوجل است». و نیز فرمود: «هرکس در قتل مسلمانی کلامی بگوید که در کشته شدن او مؤثر باشد، خداوند آن کلمه را در روز قیامت از مقابل چشمانش آویزان می کند و از آمرزش و رحمت خداوند مأیوس خواهد بود».^۲

۴- شروط اجرای قصاص نفس

مجازات قتل عمد قصاص است، چنانچه ارکان جرم موجود باشند، جانی محکوم به مجازات قصاص خواهد شد. مگر آنکه سببی مانع از صدور حکم به قصاص باشد، در میان موانع قصاص، هیچ مانعی نیست که میان فقهاء باشد ولی اکثر فقهاء بعضی از این موانع و اقلیتی هم نوع دیگری از آنها را قبول کرده اند. این موانع در ذیل مورد بحث قرار می گیرند.

۴-۱- پدر مقتول بودن قاتل: به نظر ابوحنیفه، شافعی و احمد رحمهم الله چنانچه مقتول جزئی از قاتل باشد، نمی- توان به قصاص حکم داد؛ یعنی در صورتی که قاتل پدر مقتول است، پس چنانچه پدر، عمداً فرزند خود را بکشد به مجازات قصاص نخواهد رسید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی شود»^۳ و «تو و مال تو از آن پدرت هستی»^۴. روایت اول در منع قصاص صراحت دارد.^۵

یکی از شرایط اجرای قصاص این است که مرتکب جنایت موجب قصاص نباید پدر فردی که جنایت نسبت به او واقع شده است باشد چرا که در این صورت مجازات قصاص نسبت به پدری که به فرزند خود جنایتی را وارد آورده است اجراء نمی شود. به دلیل آن که خون مسلمان هیچ گاه هدر نمی رود، دلیل این حکم را سبب بودن پدر در وجود فرزند و ولایت پدر بر فرزند و هم چنین علاقه و محبت بیش از حد پدر به فرزند می دانند.

۱- عبدالصیر، فایز، حدود و قصاص، کابل، انتشارات: سعید، ۱۳۸۷، ص ۷۰.

۲- عبدالقادر، عوده، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، مترجم: حسن، فرهودی نیا، انتشارات: احسان، ۱۳۹۴، ص ۵۵.

۳- محمد عیسی، ترمذی، سنن ترمذی، ج ۳، ابواب: الدیات عن رسول الله، الرياض، انتشارات: بیت الافکار الدولية، حدیث شماره ۱۴۰۰، ۲۰۹ - ۲۷۹، ص ۷۲، عن عمر بن الخطاب قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: «لَا يُقَادُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ».

۴- ابو عبدالله محمد، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۳، کتاب: التجارات، الرياض، انتشارات: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، حدیث شماره ۲۲۹۲، ۲۰۹ - ۲۷۳، ص ۶۰۷، عن جابر بن عبدالله أن رجلاً قال: يا رسول الله إن لي مالاً و ولداً. و إن أبي يُريد أن يجتأح مالي. فقال: «أنت و مالك لأبيك».

۵- همان، ص ۱۵۷.

۲-۴- قاتل باید قصد قتل مجنی علیه را کرده باشد: پس اگر قاتل قصد قتل او را نداشته باشد، مخطی خواهد بود، و قتل خطاء موجب قصاص نمی‌باشد. زیرا در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم واضح می‌گردد که قتل عمدی موجب قصاص است مگر آن‌که عفو در میان باشد.^۱

۳-۴- مجنی علیه باید کفو جانی باشد: به عقیده مالک، شافعی و احمد رحمهم الله مجنی علیه باید کفو جانی باشد و گرنه جانی قصاص نمی‌شود. به نظر آنان این همانندی با اسلام و آزادگی برقرار می‌شود. پس چنانچه جانی و مجنی علیه، در اسلام و آزادگی برابر باشند، کفو محسوب خواهند شد و جز این دو، تمایز دیگر آنان مورد توجه نخواهد بود. بنابراین، لازم نیست که در سلامت اعضاء و جسم و در شرافت و فضایل با هم دیگر یکسان باشند؛ لذا قاتلی که تمام اعضای بدنش سالم است به اتهام قتل ناقص العضو کشته می‌شود، و هم‌چنین تندرست در مقابل بیمار، بزرگ در مقابل کوچک، قوی در مقابل ضعیف و باسواد در مقابل بی‌سواد و عاقل در مقابل دیوانه، زبردست در مقابل زبردست، مرد در مقابل زن و... قصاص می‌شوند.^۲

ابوحنیفه رحمه الله تکافو در حریت را شرط قصاص نمی‌داند. به نظر او، چنانچه قاتل آزاد و مجنی علیه برده و یا برعکس آن، قاتل برده و مجنی علیه آزاد باشد در هر دو حال، جانی قصاص می‌شود. ابوحنیفه رحمه الله در این مورد به یک استثنا معتقد است، و می‌گوید چنانچه مقتول ملک قاتل بوده و یا شبهه‌ی مالکیت در میان باشد، قاتل قصاص نمی‌شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «پدر در صورت قتل فرزند و مولا در صورت قتل برده قصاص نمی‌شوند». علت منع قصاص این است که، در مانحن فیه اگر قصاص قاتل واجب باشد، این قصاص باید به نفع سید و ارباب برده باشد و نمی‌شود که یک عمل (قصاص) هم به نفع و هم به ضرر یک شخص باشد. حکم مسئله‌ی گفته شده در صورتی است که قاتل، مالک تمامیت برده باشد و چنانچه قاتل در بخشی از برده مالکیت دارد، باز هم قصاص نمی‌شود؛ زیرا قصاص تبعض‌پذیر نیست و نمی‌توان بخشی از آنرا استیفا کرد.

در صورتی که قاتل از شبهه‌ی مالکیت در مقتول بهره‌مند باشد، چون با وجود شبهه، حد جاری نمی‌شود، قصاص نخواهد شد. ولی چنانچه قاتل برده‌ی مقتول باشد، قصاص می‌شود؛ زیرا معنای قصاص عام است و فقط کشتن برده به دست ارباب از این قاعده‌ی عام استثنا گشته است. از آنچه گفته شد، استفاده می‌شود که ابوحنیفه رحمه الله، در حکم «حالتی که ارباب برده‌ی خود را می‌کشد» با دیگر انمه موافق و در دیگر موارد موافق نیست.^۳

۴-۴- هیچ‌گونه شبهه‌ای در عدم قصد قتل از جانب قاتل نباشد: اگر شبهه‌ای مبنی بر این‌که قاتل قصد قتل مجنی علیه را نداشته موجود باشد، قصاص قابل تطبیق نخواهد بود.^۴

۱- وهبه بن مصطفی، زحیلی، رواه ابن ابی شیبیه واسحاق بن راهویه فی مسندیهما، ج ۷، کتاب: الفقه الاسلامی و ادلته، دمش، انتشارات: دارالفکر، ۱۴۱۸، من حدیث ابن

عباس بلفظ: «العمد قود إلا أن یعفو ولی المقتول».

۲- عبدالقادر، عوده، پیشین، صص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳- همان، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۴- داد محمد، نذیر، حقوق جزای اختصاصی اسلام، کابل، انتشارات: حامد رسالت، ۱۳۹۶، ص ۱۷۳.

۵-۴- مقتول باید معصوم باشد: مهذور الدم در برابر محقون الدم قرار می‌گیرد که اشاره به فردی دارد که کشتن وی موجب قصاص است. پس اگر مقتول مباح الدم باشد، مانند: کافر حربی، مرتد، زانی محسن، زندیق و باغی قاتل قصاص نمی‌شود.

۶-۴- قتل با تسبیب نباشد: تسبیب در برابر مباشرت به معنای انجام دادن بی‌واسطه یک کار به کار می‌رود و یا اتلاف مال یا ایراد جنایت بر دیگری به‌طور غیر مستقیم و با زمینه‌سازی و فراهم کردن مقدمات را تسبیب می‌گویند. مانند: کندن چاه در راه، افروختن آتش و سرایت دادن آن به ملک همسایه و باز کردن قفس حیوانات که موجب تلف شدن مال یا جان کسی یا وارد آمدن خسارت بر آن گردد.

از نظر احناف قتل باید به‌طور مباشر باشد، پس اگر قتل بالتسبیب باشد، در این صورت قتل موجب قصاص نخواهد بود. اما از نظر جمهور موجودیت این شرط برای تحقق قتل عمد ضروری نیست، بلکه قتل اعم از قتل مباشر و سببی موجب قصاص می‌باشد.^۱

بنابراین به نظر احناف قتل به تسبیب موجب قصاص نیست؛ زیرا قصاص کشتن با مباشرت است و از این نظر که در قصاص مماثلت در فعل شرط است، لذا لازم است که عمل مقتص عنه هم به طریق مباشرت به وجود آید. آن‌ها به این عقیده اند که در چنین وضعی، دیت جانشین قصاص خواهد شد.

۷-۴- ولی مقتول باید معلوم باشد: به نظر ابوحنیفه رحمه الله در صورتی که ولی دم مجهول و شناخته نشده باشد، قصاص جانی واجب نیست، زیرا وجوب قصاص به سبب استیفای آن است، و استیفای قصاص از طرف ناشناخته ممکن نیست و لذا واجب دانستن قصاص هم ممکن نخواهد بود. ائمه‌ی دیگر با ابوحنیفه رحمه الله در این مسئله موافق نیستند.^۲

قصاص حق مشترک بین حق الله و حق العبد است، به‌خاطر استیفای آن باید صاحبان حق معلوم باشند، در این‌جا اگر چه یکی از صاحبان حق یعنی الله معلوم است، ولی صاحب دیگر آن یعنی بنده مجهول است و در حالت مجهول بودن یکی از صاحبان حق استیفای آن متعذر خواهد بود.

۸-۴- قتل باید در دار اسلام باشد: به عقیده ابوحنیفه رحمه الله در صورتی که قتل در سرزمین کفر رخ داده باشد، قاتل قصاص نمی‌شود. او میان دو حالت تفاوت می‌گذارد: حالتی که مقتول از سرزمین کفر بوده بعداً مسلمان شده و به سرزمین اسلامی مهاجرت نکرده است، و حالتی که مقتول از سرزمین اسلامی است و بعداً بنا بر اضطرار و یا برای تجارت و با اخذ اجازه، وارد سرزمین کفر گردیده است.

در حالت اول، قاتل مجازات ندارد. در حالت دوم، چنانچه مقتول تاجر باشد، قاتل دیت می‌دهد ولی اگر مقتول اسیر باشد، دیت هم نمی‌دهد. محمد و ابویوسف رحمت الله علیها از فقهای حنفی در این مسئله با ابوحنیفه رحمه الله موافق نیستند.^۳

۱- همان، ص ۱۷۳.

۲- عبدالقادر، عوده، پیشین، ص ۱۷۶.

۳- همان، ص ۱۷۶.

۹-۴- قاتل باید مکلف باشد: یعنی قاتل بالغ و عاقل باشد، پس بر کودک یا انسان دیوانه در صورت ارتکاب جرم قتل عمدی قصاص نمی‌باشد، زیرا قصاص عقوبت است و انسان نا بالغ یا دیوانه اهل مجازات نیستند. اگر کسی در حالت مستی مرتکب جرم قتل عمدی گردد، به اتفاق همه فقهاء بر وی قصاص است، زیرا مستی با تکلیف منافات ندارد، پس اجرای همه احکام شرعی بر وی لازم می‌باشد.^۱

۱۰-۴- قاتل باید مختار باشد: از نظر فقهای حنفی به استثنایی امام زفر، قاتل باید مختار باشد، پس اگر قاتل مکره (به فتح راء) باشد، بر وی قصاص نیست، ولی از نظر جمهور فقهاء طوری که بر قاتل مکره (به کسر راء) قصاص است بر قاتل مکره (به فتح راء) نیز قصاص خواهد بود.^۲

در نهایت می‌توان گفت اگر فردی یکی از این شرایط موانع اجرای قصاص را دارا باشد تا مدتی حکم قصاص علیه وی اجراء نخواهد شد.

۵- شروط اجرای قصاص اعضاء

برای تطبیق قصاص اعضاء، فقهاء علاوه بر تحقق شروط قصاص در نفس، تحقق یک رشته شروط دیگر را نیز ضروری می‌دانند که به‌طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۵- تماثل در فعل: تماثل در فعل عبارت است از این که جانی یکی از اعضاء مجنی علیه را به نحوی از بین برده که در قصاص همان عضو جانی ظلم و ستم غیر قابل تصور باشد. اطمینان از ظلم زمانی تحقق پیدا می‌کند که اعضاء از مفاصل قطع کرده شوند. مانند: مفصل بند دست، مفصل آرنج و مفصل... پس اگر قطع اعضاء از مفاصل یا از حد نهایی آنها ممکن نباشد. مانند: قطع کردن از قصبه بینی یا از نصف ساعد و... از نظر فقهای حنفی و حنبلی قصاص لازم نیست، بلکه دیت دست یا پا لازم می‌شود. اما فقهای مالکی می‌گویند که حتی الامکان کوشش شود که قصاص شود، زیرا قصاص با وجود ممکن بودن آن حق الله است و ترک حق الله جایز نیست. اما از نظر فقهای شافعی از نزدیک‌ترین مفصل محل جنایت قصاص صورت می‌گیرد. و برای مجنی علیه تعویض باقی آن عضو پرداخته می‌شود. به‌طور مثال: اگر کسی دست شخص دیگری را از ساعد قطع نماید، مجنی علیه دست جانی را از ساعد قطع نمی‌کند، بلکه از رسغ، یعنی بند دست وی قطع می‌کند، و از باقی مانده آن تعویض مالی می‌گیرد.

به اتفاق تمام فقهاء در شکستادن استخوان. مانند استخوان سینه، یا گردن یا کمر و امثال اینها قصاص نیست، بلکه ارزش می‌باشد، زیرا تماثل دور از امکان است.^۳

دلیل اشتراط تماثل در فعل آیات قرآنی است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: (وَأَلْجُرُوحَ قِصَاصٌ)،^۱ و عوض زخم‌ها مثل آن است. همین‌طور سوره نحل، آیه ۱۲۶، درباره هر ستم‌دیده‌ای نازل شده که در صورت ستم کشیدن به همان اندازه که ستم‌دیده انتقام بگیرد.

۱- داد محمد، نذیر، حقوق جزای اختصاصی اسلام، پیشین، ص ۱۷۲.

۲- همان، ص ۱۷۳.

۳- همان، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲-۵- تماثل در محل: یعنی محل عضو مورد قصاص باید با مورد جنایت یکی باشد. در مقابل هر عضو مجنی علیه، از همان عضو جانی قصاص می‌شود. اگر کسی دست کسی را قطع کند، باید دست جانی قطع کرده شود و اگر پای کسی را قطع نماید، باید پایش قطع کرده شود. بنابراین، دست در برابر پا یا پا در برابر دست قطع نمی‌شود، زیرا در آن صورت تماثل در محل بین اعضاء تحقق پیدا نمی‌کند.

۳-۵- تماثل در منفعت: هرگاه کسی که دستش سالم است دست شل دیگری را قطع کند دست سالم وی قصاص نخواهد شد. یعنی دست سالم در برابر دست فلج یا پای سالم در برابر پای فلج یا دست و پای کامل در برابر دست و پای ناقص قصاص نمی‌شود.

به عقیده ابوحنیفه، شافعی و احمد رحمهم الله دست و پای سالم در مقابل دست و پای فلج قصاص نمی‌شوند؛ زیرا در این صورت، جانی بیش از استحقاق خود متحمل خسارت می‌شود. البته اگر مجنی علیه راضی باشد، حق دارد عضو فلج جانی را در مقابل عضو سالم خود قصاص نماید. چون او به کم‌ترین از حق خود قانع می‌شود، با این همه، حق ندارد مطالبه‌ی ارش کند؛ زیرا عضو فلج در خلقت مانند عضو سالم است و نقص آن‌ها فقط در فلج بودن است که صفت آن عضو به حساب می‌آید و لازم نیست که اعضا در صفات هم مماثلت داشته باشند.^۲

۶- سقوط قصاص

سقوط قصاص به معنای وجود عوامل و دلایلی است که به‌رغم ارتکاب قتل عمد قاتل قصاص نمی‌گردد. این مجازات از جمله حقوق الناس بوده و قابل اسقاط از طرف مجنی علیه یا اولیای دم می‌باشد. عفو، صلح، فوت جانی... از جمله عوامل مشترک ساقط کننده قصاص می‌باشد. در ذیل به‌صورت مختصر به شرح آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۶- از بین رفتن محل قصاص: در قتل عمد، محل قصاص جان قاتل است، چنانچه این محل از بین برود، مثلاً جانی بمیرد، مجازات ساقط می‌شود؛ زیرا محل مجازات از بین رفته است. پس از آن‌که محل قصاص از بین رفت، استیفای قصاص مقدور نخواهد بود. در صورتی که سقوط قصاص در اثر فوت جانی باشد. فقهای حنفی، مالکی و شافعی می‌گویند هرگاه قصاص با مرگ قاتل ساقط گردد، دیت در مال قاتل واجب نمی‌شود، زیرا مقتضای قتل عمد صرف قصاص است، پس هرگاه قاتل بمیرد مقتضای قتل عمدی که همان قصاص است ساقط می‌گردد، و ولی مقتول جز با رضایت ورثه قاتل نمی‌تواند دیت را اخذ نماید. اما از نظر فقهای حنبلی هرگاه قصاص ساقط گردد، ولی مقتول در اخذ دیت اختیار دارد، زیرا مقتضای قتل عمدی یکی از دو چیز یعنی قصاص و دیت است، پس وقتی که قصاص با مرگ قاتل ساقط گردد، ولی مقتول می‌تواند دیت را اگر چه ورثه قاتل راضی نباشند اخذ نماید.^۳

۱- سوره مائده، آیه ۴۵.

۲- عبدالقادر، عوده، پیشین، صص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۳- همان، ص ۱۷۹.

۲- ۶- عفو: مطابق شریعت اسلام، جنایات عمدی موجب حق قصاص بوده، و در کنار آن، عفو جانی از سوی صاحبان حق نیز توصیه شده است، قرآن کریم در مسئله قصاص با آن که آنرا حق مسلم افراد می‌داند، اما در عین حال عفو و بخشش را برتر از آن اعلام می‌دارد.

عفو صاحبان حق، به عنوان سببی از اسباب سقوط مجازات در حقوق جزای اسلام مطرح است. به عنوان مثال اگر صاحبان حق قصاص در قتل عمدی جانی را عفو کنند مجازات قصاص ساقط می‌گردد.

۳- ۶- صلح: صلح جانی با مجنی‌علیه یا اولیای دم از مصادیق سقوط مجازات در حقوق جزای اسلام است. مثلاً صلح جانی با مجنی‌علیه در مجازات‌های قصاص یا دیت و به‌طور کلی مجازات‌هایی که جنبه حق‌الناسی دارند موجب سقوط مجازات گردد.

فقهاء متفق‌القول اند که صلح در مورد قصاص صحیح است و باعث سقوط آن می‌شود. این مصالحه ممکن است به میزان دیت، بیشتر و یا کمتر صورت بگیرد.

هرگاه اولیای مقتول با قاتل صلح نمایند، قصاص از وی ساقط می‌شود، و اگر صلح در برابر مال باشد، صلح به اندازه دیت بیشتر و یا کمتر از آن جایز است، خواه معجل باشد یا مؤجل، خواه از جنس دیت باشد یا نباشد. و اگر صلح در برابر دیت باشد، صلح با بیشتر از اندازه دیت درست نخواهد بود، زیرا در این صورت ربا به‌وجود خواهد آمد.^۱

۴- ۶- ارث قصاص: ارث قصاص نیز یکی از مصادیق سقوط قصاص در شریعت اسلام معرفی گردیده است.

اگر کسی قصاص را به وراثت مالک شود که حق نداشته باشد قاتل را قصاص کند، قصاص ساقط می‌شود؛ مثلاً عیناً مانند حالتی که قاتل به‌طور کل یا جزء، به ارث مالک قصاص شود. بنابراین چنانچه یکی از وراثت مقتول، فرزند قاتل باشد، قصاص ساقط می‌شود؛ زیرا قصاص تجزیه‌بردار نیست و چون فرزند قاتل نمی‌تواند قاتل را قصاص کند چون پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود، سایر وراثت هم حق قصاص نخواهند داشت. همین‌طور اگر یکی از دو فرزند، پدر خود را به قتل برساند، و فرزند دیگر نیز بمیرد و وارث دیگری جز قاتل نداشته باشد، چون قاتل قصاص خود را به ارث می‌برد و قصاص خود او برای خودش واجب می‌شود، بنابراین قصاص ساقط می‌گردد اگر قاتل، بعضی از قصاص را به ارث ببرد، قصاص کلاً ساقط می‌شود و بقیه‌ی صاحبان خون باید خون‌بها بگیرند.^۲

۷- صاحب حق در استیفای قصاص

۱- داد محمد، نذیر، حقوق جزای اختصاصی اسلام، پیشین، ص ۱۷۹.

۲- عبدالقادر، عوده، پیشین، ص ۲۱۱.

از نظر جمهور فقهاء، صاحب حق در استیفای قصاص هر وارثی است که از مقتول میراث می‌برد خواه از ذوی‌الفروض باشد یا از عصبه خواه از ذکور باشد یا از اناث. اما از نظر فقهای مالکی، صاحب حق در استیفای قصاص هر وارثی است که از مقتول میراث می‌برد ولی مشروط بر این‌که از عصبه ذکور باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش‌گفته و تحلیل صورت گرفته، می‌توان به چنین نتیجه‌ی دست یافت:

۱- قصاص از احکام امضایی و جزائی اسلام است که در دوران جاهلیت نیز وجود داشته، و دلیل مشروعیت آن، علاوه بر اجماع فقهاء اسلام، قرآن کریم و سنت نبوی قطعی است. مهم‌ترین هدف تشریح قصاص، پاسداری از کل حیات انسانی، برپایی عدالت، امنیت اجتماعی، التیام روحی اولیای دم و در یک کلام اجرای فرمان الهی است. اگر به خوبی اجرا شود، سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین می‌کند.

۲- قصاص سنگین‌ترین مجازات در شریعت اسلام است و در دسته مجازات‌های سالب حیات قرار می‌گیرد. این مجازات در یک تقسیم‌بندی کلی به قصاص نفس و قصاص عضو تقسیم می‌شود.

۳- در جهان کنونی، هیچ جزائی برتر از مجازات قصاص نیست. از آن‌رو که اجرای قصاص ریشه خون‌ریزی و جرئت اقدام به قتل دیگری را از افراد خطرناک می‌گیرد و نیز با اجرای قصاص احساسات جریحه دار شده جامعه را التیام می‌بخشد. البته اسلام به جنبه خصوصی این جنایت توجه بیش‌تری داشته و قصاص را به لحاظ «حق الناس» قانون‌گذاری کرده و به اولیای مقتول یا شخصی که جنایت بر او واقع شده (در مورد جراحات عمومی) حق قصاص را اعطا کرده است تا تسلی بخش آلام روحی و مصایب آنان گردد.

۴- مجازات قتل عمد یا عمداً وارد کردن جرح و ضرب بدون شک قصاص است، چنانچه ارکان جرم موجود باشند، مگر آنکه در میان موانع قصاص (قاتل پدر مقتول باشد...) وجود داشته باشد، قصاص ساقط می‌گردد.

فهرست منابع و مآخذ:

قرآن کریم

- ۱- مسلم، بن الحجاج القشیری النیسابوری (نیشاپوری) صحیح مسلم، الرياض، انتشارات: دارالسلام، ۱۴۲۱.
- ۲- ابوداود، سلیمان بن اشعث السجستانی، سنن ابی داود، الرياض، انتشارات: بیت الافکار الدولية، متولد ۲۰۲ متوفی ۲۷۵ هـ.ق.
- ۳- ترمذی، محمد عیسی، سنن ترمذی، الرياض، انتشارات: بیت الافکار الدولية، متولد ۲۰۹ متوفی ۲۷۹ هـ.ق.
- ۴- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد، سنن ابن ماجه، الرياض، انتشارات: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، متولد ۲۰۹ متوفی ۲۷۳ هـ.ق.
- ۵- السید سابق، فقه السنه (حدود و تعزیرات)، مترجم: محمد موسی نهمت، کابل، انتشارات: نوید، ۱۳۷۴.
- ۶- دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، کابل، انتشارات: احسان، ۱۳۸۹.
- ۷- رسولی، محمد اشرف، حقوق جزای عمومی، کابل، انتشارات: واژه، ۱۳۹۶.
- ۸- زحیلی، وهبه بن مصطفى، ج ۷، کتاب: الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، انتشارات: دارالفکر، ۱۴۱۸.
- ۹- ستانکزی، نصرالله و دیگران، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل، انتشارات: حامد رسالت، ۱۳۸۷.
- ۱۰- عوده، عبدالقادر، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، مترجم: حسن، فرهودی نیا، انتشارات: احسان، ۱۳۹۴.
- ۱۱- فایز، عبدالصیر، حدود و قصاص، کابل، انتشارات: سعید، ۱۳۸۷.
- ۱۲- فروزش، روح الله، عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، تهران، انتشارات: خرسندی، ۱۳۹۳.
- ۱۳- فکرت، عبدالشیر، اصل قانونیت جرایم و جزاها در شریعت و قانون، کابل، انتشارات: حامد رسالت، ۱۳۹۴.
- ۱۴- قیاسی، جلال الدین و دیگران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، تهران، انتشارات: پژوهشگاه، ۱۳۹۹.
- ۱۵- گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، تهران، انتشارات: میزان، ۱۳۹۰.
- ۱۶- میرحسینی، سید حسن، سقوط قصاص، تهران، انتشارات: میزان، ۱۳۸۷.
- ۱۷- معین، محمد معین، فرهنگ معین، تهران، انتشارات: سپهر، ۱۳۸۳.
- ۱۸- نذیر، داد محمد، حقوق جزای عمومی، کابل، انتشارات: حامد رسالت، ۱۳۹۶.
- ۱۹- -----، حقوق جزای اختصاصی اسلام، کابل، انتشارات: حامد رسالت، ۱۳۹۶.